

مروری بر کوبا

وضعیت اقتصادی کوبا

محمد زاغیان

وضعیت اقتصادی

تاریخچه فعالیتهای اقتصادی

از نظر تاریخی، زیربنای فعالیتهای اقتصادی کوبا، مبتنی بر کشاورزی بوده است. اقوامی که پیش از کشف کریستف کلمب در آن جزیره سکونت داشتند، از طریق صید ماهی، کشت مانیوک و ذرت زندگی می‌کردند. با گسترش فعالیتهای استعماری اسپانیا در کوبا، این سرزمین برای کشت نیشکر، مکان مناسبی تشخیص داده شد و از آن زمان تا کنون، شکر از عوامل تعیین‌کننده حیات اقتصادی کوبا به‌شمار می‌آید.

در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، به تدریج نفوذ اقتصادی اروپا، در سرزمینهای امریکای لاتین و از جمله کوبا کاهش یافت و جای خود را به تسلط

اقتصادی امریکای شمالی داد. میزان سرمایه‌گذاریهای امریکا در کشورهای امریکای لاتین از ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۰۰ به ۵۵۸۷ میلیون دلار در سال ۱۹۲۹ رسید و در مقابل سرمایه‌گذاریهای فرانسه در بین سالهای ۱۹۱۳-۴۰ به میزان ۷۰ درصد کاهش یافت و در همین مدت سرمایه‌گذاریهای انگلیس تغییر چندانی نیافت و بدین ترتیب در همان اوایل قرن بیستم، امریکا توانست ۲۶ درصد کل سرمایه‌گذاریهای خود در خارج از کشور را، در کوبا هزینه نماید.^۱

در سال ۱۹۵۳، امریکا بیشترین سرمایه‌گذاریهای مستقیم خود را پس از ونزوئلا و برزیل، در کوبا به کار انداخته بود.

در سال ۱۹۵۳، امریکا بیشترین سرمایه‌گذارهای مستقیم خود را پس از ونزوئلا و برزیل، در کوبا به کار انداخته بود؛ به نحوی که شرکت‌های امریکایی بیش از ۹۰ درصد سهام شرکت‌های تلفن و برق، در حدود ۵۰ درصد سهام راه‌آهن و ۴۰ درصد تأسیسات تهیه شکر خام را، در اختیار داشتند. شعبات بانک‌های امریکایی در کوبا، تقریباً یک چهارم تمام سپرده‌های بانکی این کشور را، در دست داشتند و مالک بیشتر مزارع، دامداری، و تسهیلات جهانگردی بودند.

پس از به قدرت رسیدن فیدل کاسترو در سال ۱۹۵۹، تغییرات عمیق و ساختاری در الگوی مالکیت و در روابط بین مؤسسات مختلفی، که به نحوی در امر تولید دخیل بودند، و نیز در روابط اقتصاد بین‌المللی این کشور، به وقوع پیوست. در ابتدا این تحولات با انجام اصلاحات ارضی وسیع، ملی کردن گسترده صنایع و توسعه خدمات آموزشی و بهداشتی - که طبعاً توزیع مجدد قابل ملاحظه ثروت را در پی داشت - آغاز گردید. نتایج چنین تغییراتی، در فاصله بین سال‌های ۱۹۵۹-۶۱ تغییر نظام اقتصادی کشور، از سرمایه‌داری به نظام متمرکز بود. و این در حالی بود، که عده کثیری از سرمایه‌داران داخلی، با تخصص‌های

مدیریتی از کشور خارج شده بودند، محاصره اقتصادی به کشور تحمیل و محدودیت‌هایی نیز، بر بازارهای بین‌المللی شکر وضع شده بود.

پس از انجام اصلاحات ارضی، ابتدا سیاست اقتصادی متنوع نمودن تولید، در سطح کشور به اجرا گذاشته شد، اما به زودی این سیاست آثار منفی خود را نشان داد و قطعه قطعه شدن مزارع کشاورزی، هزینه بالای حمل و نقل، دشواری استفاده از امکانات تکنیکی و انسانی و نهایتاً پایین آمدن بازده تولید، باعث کنارگذاشتن این سیاست، در سال ۱۹۶۳ گردید و در ماه اوت همین سال فیدل کاسترو اعلام نمود، که کشاورزی پایه اقتصاد خواهد شد و شکر باید مبنای پیشرفت این اقتصاد شود.

سیاست اخیر با امضاء موافقت‌نامه‌های تجاری، میان کوبا و شوروی سابق، در سال ۱۹۶۴ بویژه در زمینه فروش تضمینی شکر به شوروی سابق، تا سال ۱۹۷۰ موفقیت‌آمیز بود و بدین ترتیب، کوبا توانست خود را از دام نوسانات قیمت شکر، در بازارهای جهانی برهانند.

در زمینه صنعت نیز، سیاستی را که کوبا در نظر گرفت، در واقع به خدمت درآوردن صنعت در بخش کشاورزی بود. این کشور توانست با استفاده از امکانات تکنولوژیکی

شوروی سابق و سایر کشورهای سوسیالیستی، صنایعی را ایجاد نماید، که به امر مکانیزه نمودن کشاورزی و افزایش تولید کمک نماید. همچنین با احداث سدهای جدید توانست ظرفیت آبیاری زمینهای کشاورزی را، که در سال ۱۹۵۸ تنها قادر به آبیاری -/۱۶۰ هزار هکتار زمین بود، به بیش از یک میلیون هکتار برساند. علاوه بر آن این کشور در زمینه گسترش صنایع استخراجی، بویژه استخراج نیکل، به موفقیتهای چشمگیری نایل آمد و در بین سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۵ توانست تولید نیکل را به دو برابر افزایش دهد. از دیگر موفقیتهای بخشهای صنعتی کوبا، صنایع مواد غذایی، بویژه صنایع شیلاتی می باشد.^۲

کوبا توانست، در مدت کمتر از بیست سال، از زمان پیروزی انقلاب، به موفقیتهای مطلوبی دست یابد و در طی این مدت درآمد سرانه کشور از ۲۱۰ دلار در اوایل انقلاب، به ۱۹۷۵ دلار در اواخر دهه ۱۹۷۰ بالغ گردید.

بدین ترتیب کوبا توانست، در مدت کمتر از بیست سال، از زمان پیروزی انقلاب، به

موفقیتهای مطلوبی دست یابد و در طی این مدت درآمد سرانه کشور از ۲۱۰ دلار در اوایل انقلاب، به ۱۹۷۵ دلار در اواخر دهه ۱۹۷۰ بالغ گردید.

با وجودی که افزایش قیمت نفت، در سالهای ۱۹۷۹-۸۰ موفقیت اقتصادی بسیاری از کشورهای در حال توسعه صادرکننده کالاهای غیرنفتی را، به خطر انداخته بود، اما این امر به نفع کوبا تمام شد؛ زیرا براساس قراردادی که این کشور، با اتحاد شوروی سابق منعقد کرده بود، می توانست نفت دریافتی از شوروی سابق را، در بازارهای جهانی مجدداً به فروش برساند و در بین سالهای ۱۹۸۳-۸۵ سالانه حدود ۵۰۰ میلیون دلار درآمد ارزی را نصیب خود نمود. با این وجود کاهش قیمت شکر به همراه نرخهای بهره بالا و عدم تمایل بانکهای خصوصی در اعطای وام، موقعیت خارجی این کشور تضعیف شده بود.

رشد اقتصادی بین سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶، به علت رکود اقتصادی، تأثیرات جوی سال ۱۹۸۶ بر تولید شکر و کاهش قیمتهای بین المللی نفت، با کاهش مواجه گردید.

عملکرد اقتصادی کوبا در سال ۱۹۸۷ به گونه ای غیرمنتظره ضعیف گردید و رشد

اندک سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ نیز، نتوانست اقتصاد را از ناکامیهای فزاینده‌ای، که رشد متوسط سالانه ۰/۵ درصد برای دوره ۱۹۸۶-۹۰ به همراه داشت، رهایی بخشد. از سوی دیگر با اوج‌گیری بحران در بلوک شرق و از هم پاشیدن بازارهای اروپای شرقی و همچنین کاهش عرضه نفت شوروی سابق به کوبا، در اوت سال ۱۹۹۰ همگی خبر از یک بحران عمومی می‌داد، به نحوی که رشد اقتصادی یک تا دو درصدی، که در طول برنامه اقتصادی سال ۱۹۹۰ در نظر گرفته شده بود، غیرممکن بود، حاصل شود.

ایجاد اصلاحات ساختاری، در اقتصاد شوروی سابق و اروپای شرقی، با توجه به این حقیقت که حدود ۸۰ درصد روابط تجاری کوبا، با کشورهای فوق انجام می‌شد، اثرات خردکننده‌ای را، بر اقتصاد این کشور، برجای گذاشت.

با توجه به تحولات به وجود آمده در روابط تجاری و اقتصادی کوبا، با متحدین سابق خود، این کشور به ناچار روبه بازارهای جهانی آورده است و کوبا در تلاش است، تا روابط تجاری خود را با کشورهای اروپای غربی و سایر کشورهای درحال توسعه گسترش دهد، و در راستای متنوع نمودن صادرات خود، صدور

تجهیزات پزشکی و بیوتکنولوژی و خطوط تولید و مونتاژ را، در صدر برنامه‌های خود قرار داده است.^۳

سیستم اقتصادی

اقتصاد کوبا بر پایه مالکیت اشتراکی ابزار تولید و برنامه‌ریزی متمرکز استوار است. سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی کوبا، تحت عنوان هیئت برنامه‌ریزی متمرکز (The Central Planning Board-Juceplan) فعالیت داشته است و این هیئت با بانک ملی کوبا (The Banco Nacional de Cuba) همکاری نزدیک دارد و رئیس آن یک وزیر دولتی می‌باشد. وظیفه بانک ملی کوبا، نظارت بر برنامه‌های اقتصادی است و مسئول سیاستهای اقتصادی و کنترل انحرافات اقتصادی، شورای دولتی (Council of State) می‌باشد.^۴

سیاست اقتصادی و اهداف برنامه‌ریزی دولت

ابزارهای اصلی سیاست اقتصادی در کوبا (برخلاف اقتصاد بازار، که از ابزارهای غیرمستقیم، نظیر تغییر نرخ بهره و یا ارز و... بهره می‌برد.) ابزارهای مستقیم نظیر تعدیل

ساختمان و کشاورزی (cargo-business) ۵۰ درصد از رشد اقتصادی را به خود اختصاص دادند.

سومین برنامه پنجساله (۱۹۸۶-۹۰) با تأکید بیشتر بر بالا بردن ظرفیت صادرات غیر شکر و جایگزینی انرژی، همراه بود. در این برنامه با وجودی که توجه اصلی بر متنوع ساختن صناعی که قابلیت استفاده از منابع داخلی را داشته باشند استوار بود، لیکن سرمایه گذاری در توسعه صنعت نیشکر نیز، مدنظر قرار گرفته بود. با این وجود طی سالهای برنامه سوم، به علت تأثیر شرایط خارجی، عدم کارایی ساختاری نظام برنامه ریزی کوبا و همچنین تنظیم مجدد روابط با اروپای شرقی، کاهش فعالیتهای اقتصادی و در نتیجه عدم دستیابی به اهداف برنامه ۱۹۸۶-۹۰ را به همراه داشت. در این برنامه تولید ناخالص داخلی، از رشد متوسط سالانه معادل ۵ درصد و متوسط نرخ رشد سالانه صادرات و واردات به ترتیب ۵ و ۱/۵ درصد طراحی شده بود؛ همچنین افزایش بهره‌وری نیروی کار به میزان ۳/۵ درصد در سال و کاهش ۱۰ درصدی مصرف انرژی در سال ۱۹۹۰ نسبت به سال ۱۹۸۵، مدنظر قرار گرفته بود.

در آوریل سال ۱۹۸۶، دولت یک سلسله اصلاحات وسیع را، که بی شباهت به

در اهداف برنامه ریزی شده، تولید و واردات و اصلاحات دوره‌ای قیمت‌ها می‌باشد. با وجودی که از نظر تئوریک سیاستهای پولی و مالی نقشی در اقتصاد کشور ایفا نمی‌نمایند، لیکن نشانه‌هایی حاکی از استفاده فزاینده از ساختارهای پولی در سالهای اخیر به چشم می‌خورد.

کوبا اولین برنامه پنجساله خود را، با برخورداری از افزایش درآمدهای حاصل از صدور شکر و نیکل، و با تأکید بر رشد صنعتی به اجرا درآورد.

در سال ۱۹۷۵، کوبا اولین برنامه پنجساله خود را، با برخورداری از افزایش درآمدهای حاصل از صدور شکر و نیکل، و با تأکید بر رشد صنعتی به اجرا درآورد. در برنامه پنجساله دوم (۱۹۸۱-۸۵) بر متنوع ساختن صادرات و افزایش تولید اجتماعی و بهره‌وری نیروی کار متمرکز تأکید گردید.

همچنین در این برنامه کاهش تمرکز اقتصادی و تأکید بر قابلیتهای بازرگانی مدنظر قرار گرفته و کنترل قیمت‌ها و سوبسیدهای متعدد مورد تجدیدنظر واقع شده است. سیاستهای اقتصادی اعمال شده در چارچوب برنامه، درآمدهای حاصل از صدور شکر را ۲۵ درصد کاهش داد و بخش

سومین برنامه پنجساله (۱۹۸۶-۹۰)
 با تأکید بیشتر بر بالا بردن ظرفیت
 صادرات غیر شکر و جایگزینی انرژی،
 همراه بود.

ساعت کار روزانه و غالباً به دور از
 خانه‌های خود، براساس میزان کاری که
 انجام می‌دهند، سه برابر دستمزدهای
 معمولی، حقوق می‌گیرند.

از دیگر جنبه‌های عمومی اصلاحات
 اخیر، تقویت نظام جیره‌بندی کالاها
 اساسی، افزایش قیمت کالاهای لوکس و
 نیمه‌لوکس و توزیع مجدد درآمد با تأکید
 بر حمایت از اقشار ضعیف و کم‌درآمد، بوده
 است.^۵

از دیگر جنبه‌های عمومی
 اصلاحات اخیر، تقویت نظام جیره‌بندی
 کالاهای اساسی، افزایش قیمت
 کالاهای لوکس و نیمه‌لوکس و توزیع
 مجدد درآمد با تأکید بر حمایت از اقشار
 ضعیف و کم‌درآمد، بوده است.

نتیجه آنکه علی‌رغم ضعف‌های موجود که
 منبث از ساختار برنامه‌ریزی و مدیریت
 اقتصادی کشور بوده و عملکرد غیرمطلوب
 آن، در زمینه دستیابی به رشد اقتصادی بالا
 که طبعاً سیاست‌های اقتصادی متناقض نیز در
 آن تأثیر به‌سزایی داشته است، از یک چیز
 می‌توان مطمئن بود و آن اینکه کوبا در
 حرکت به‌سوی یک جامعه عادلانه‌تر،
 گام‌های مؤثری برداشته است و شاخص‌های

پروسترویکا در اتحاد جماهیر شوروی سابق
 نبود، تحت عنوان تصحیح اشتباهات
 (rectification of errors) و به‌منظور حل
 مشکلات عدم کارایی و کمبود کالاهای
 مصرفی به کار گرفت. در همین راستا، تعیین
 سقفی برای مخارج ارزی کشور در سال
 ۱۹۸۷، از طریق مجموعه‌ای از اقدامات
 ریاضت طلبانه، نظیر کاهش سوئید و
 افزایش قیمت برق، در دستور کار قرار
 گرفت. با وجودی که این اصلاحات از
 مشوق‌های مادی نیز برخوردار بودند، اما
 تأکید دوباره‌ای بر فلسفه اقتصادی
 ارنستو چه‌گوارا بود - که مبتنی بر نقش
 نیروی کار در بوجود آوردن انسان
 سوسیالیست (The Socialist Individual)
 است. - با استفاده از نیروی کار داوطلبانه در
 قالب دستجات کوچک (mini-brigades) و
 همچنین استفاده از تیپ‌های کار ویژه
 (contingents) در اجرای پروژه‌های
 ساختمانی عظیم و ساختمان هتلها و
 بلوک‌های آپارتمانی، از جمله این اقدامات
 می‌باشد. این گروه‌های کاری با چهارده

اجتماعی آن گویای این واقعیت است، که این کشور در برخی زمینه‌ها نسبت به سایر کشورهای در حال توسعه، و حتی نسبت به تعدادی از کشورهای صنعتی و پیشرفته، جلوتر می‌باشد.

- میزان تولید ملی و چگونگی رشد آن

در کوبا حسابهای ملی بر طبق استانداردهای غربی محاسبه نمی‌شوند. بنابراین، شاخصی که برای آن در نظر گرفته شده است تولید ناخالص اجتماعی (The gross social product) می‌باشد، که عبارت است از: کل تولید سالانه بخشهای مولد (productive sector) متشکل از: تولید مادی بخشهای صنعت، کشاورزی، معدن، جنگل، انرژی و ساختمان؛ به علاوه تولید غیرمادی شامل: حمل و نقل، بازرگانی، ارتباطات و سایر فعالیتهای تولیدی از قبیل آمارگیری و پروژه‌های تحقیقاتی می‌باشد. برای محاسبه ارزش تولید ناخالص اجتماعی، از روشهای هزینه عوامل و یا ارزش افزوده استفاده نمی‌شود، بلکه با محاسبه ارزش تولیدات هر صنعت و مالیاتهای اخذ شده و نهادهای فیزیکی مورد استفاده در تولید به چنین شاخصی دست می‌یابند. همچنین در این معیار، ارزش

خدماتی نظیر: آموزش، بهداشت، دفاع، بخش مالی، خدمات شخصی، مسکن و... محسوب نمی‌شود. در مجموع می‌توان این معیار را به طور تقریبی معادل تولید ناخالص ملی (GNP) به علاوه مالیات بر کالاها و تولیدات واسطه‌ای، منهای ارزش خدماتی که مورد مصرف قرار می‌گیرند، دانست.

ارزش تولید ناخالص اجتماعی، از رقم ۲۶۵۱۶ میلیون پزو به قیمت‌های جاری، در سال ۱۹۸۶ به ۲۵۵۵۶ میلیون پزو در سال ۱۹۸۷ رسید، که ۳/۵ درصد کاهش در نرخ رشد واقعی تولید را به همراه داشت. این کاهش شدید در رشد تولید ناخالص اجتماعی به علت کاهش تولید شکر، کاهش قیمت جهانی نفت و رکود اقتصادی رخ داده است. در سال ۱۹۸۸ علی‌رغم کاهش ارزش اسمی تولید ناخالص اجتماعی، این کشور توانست به نرخ رشد واقعی ۲/۵ درصد دست یابد و تقریباً همین روند در سال ۱۹۸۹ دنبال شده است. اما براساس برآوردهای انجام شده ارزش واقعی تولید ناخالص اجتماعی، در سال ۱۹۹۰ نسبت به سال ۱۹۸۹، ۱/۵ درصد کاهش نشان می‌دهد.^۶

از سال ۱۹۹۰ به بعد دولت کوبا، هیچ‌گونه آماری را به طور منظم منتشر ننموده است. لیکن براساس برآوردهای

انجام شده، ارزش تولید ناخالص داخلی (GDP) این کشور، در سال ۱۹۹۱ به ۲۳/۶ میلیارد پزو رسیده است که نسبت به سال ۱۹۹۰، ۲۵ درصد کاهش در رشد واقعی تولید را نشان می‌دهد. این کاهش چشمگیر در ارزش تولید ناخالص داخلی برای سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ ادامه یافت و به ترتیب به ۲۰/۳ و ۱۸/۳ میلیارد پزو رسید.^۷

بدین ترتیب بخشهای صنعت، بازرگانی و کشاورزی با مجموع سهمی بالغ بر ۸۱/۵ درصد تولید ناخالص اجتماعی در سال ۱۹۸۹، به ترتیب مقامهای اول تا سوم را به خود اختصاص داده‌اند.

سهم هریک از بخشهای مختلف اقتصادی در تولید ملی

علی‌رغم نوسانات اندکی، که در ارزش تولید هریک از بخشهای اقتصادی (به‌استثناء کشاورزی که از رشد یکنواختی برخوردار بوده است) در طی دهه ۱۹۸۰

به‌وجود آمده است؛ اما در مجموع روندی روبه افزایش را نشان می‌دهند. ارزش تولید بخش صنعت، از رقم ۷۷۴۰/۷ میلیون پزو در سال ۱۹۸۰ به ۱۲۳۸۹ میلیون پزو در انتهای دهه ۱۹۸۰ افزایش یافته است و سهم این بخش در تولید ناخالص اجتماعی، در فاصله بین ابتدا تا انتهای دهه ۱۹۸۰ از ۴۴ درصد به ۴۶ درصد افزایش یافته است. در مقابل، سهم بخش بازرگانی از ۲۳/۸ درصد (۶۲۱۰ میلیون پزو) در سال ۱۹۸۴ به ۲۰/۷ درصد (۵۴۰۱/۵ میلیون پزو) در سال ۱۹۸۹ کاهش یافته است. ارزش تولید بخش کشاورزی نیز، بین سالهای ۱۹۸۰-۸۹ از رقم ۲۱۶۸/۶ (۱۲/۳ درصد) به ۴۱۴۶/۹ میلیون پزو (۱۵/۴ درصد) افزایش یافته است. سهم بخشهای ساختمان، جنگل و ارتباطات در تولید ناخالص اجتماعی طی دهه ۱۹۸۰، تقریباً ثابت مانده و سهم بخش حمل و نقل از ۸/۱ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۷ درصد در سال ۱۹۸۹ کاهش یافته است. بدین ترتیب بخشهای صنعت، بازرگانی و کشاورزی با مجموع سهمی بالغ بر ۸۱/۵ درصد تولید ناخالص اجتماعی در سال ۱۹۸۹، به ترتیب مقامهای اول تا سوم را به‌خود اختصاص داده‌اند.

زیرنویسها:

۱- ژان لامور. کویا. ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم (مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹)، ص ۶۲.

۲- همان. صص ۱۰۹-۱۱۰.

3- **South America, Central America and the Caribbean 1986.** (London: Europa Publication Limited, 1985), P.255.

4- EIU, **Country Profile, Cuba, 1990-91.** (London: EIU, 1990-91), P.8.

5- *Ibid.*, P.17.

6- *Ibid.*, P.3

7- EIU, **Country Report, Cuba.** 1St Quarter 1994. (London: EIU- 1994), P.4.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی